



برای چیزهای کوچک متشکرم از ته دل و همه خوبی های کوچک زندگی

مریم رحیمی پور
خبرنگار

کل داستان همین است، «چرا باید در سخت ترین و تلخ ترین روزهای زندگی مان متشکر باشیم؟» این سؤال اصلی زندگی «هییتی» است. وقتی پدر و مادر و برادرش در آتش سوزی جان داده اند و او حالا برای زنده ماندنش شکرگزار باشد. یا وقتی که با قطار راهی ایالت نبراسکا می شود که در یک خانواده دیگر زندگی کند. یا مادری افسرده که به تازگی فرزندانها را از دست داده.

اولین تصویری که با خواندن خلاصه پشت جلد از این کتاب داشتیم، کتابی سیاه و افسرده کننده بود. شرح سختی های دختر کوچکی در نبود پدر و مادر و در جنگ با نامادری و ناپدری، برای همین خواندنش را به تأخیر می انداختیم، اما چیزی که با آن روبه رو شدیم متفاوت با تصوراتم بود. نمی توانیم بگوییم که «متشکرم از ته دل» جزو شاهکارهای ادبیات نوجوان است. چون این طور نیست، متشکرم از ته دل یک کتاب کوتاه و جمع و جور و لطیف و امیدوارکننده است. نویسنده در همان صفحات مختصر خوب توانسته ما را با «هییتی» کوچک آشنا کند و حتی شخصیت های فرعی مانند «امیلی» را هم خوب ترسیم کرده. تمایل به زیاده گویی نداشته و داستان خودش را بدون توضیح اضافه ای به پایان برده است. برای همین این کتاب به عنوان یک کتاب کوتاه در روزهای فراغت می تواند پیشنهاد خوبی باشد.

نکته دیگری که توجهم را جلب کرده فضای روستایی داستان بود. داستان هایی را که در فضای روستایی ایران تصویر شده زیاد خوانده ایم. اغلب روایت سختی های زندگی در روستا، ماندن در برف یا درگیری با گرگ هاست که تصویر دلنشینی ارائه نمی دهد. اما در این کتاب فضاهای ما را به یاد فیلم هایی مثل قصه های جزیره می انداخت. فضایی که با وجود اینکه از نگاه هییتی چندین مثبت تصویر نشده بود اما باز هم به خواننده احساس منفی نمی داد. نکته مثبت دیگر کتاب زمینه تاریخی آن است که در مقدمه توضیح داده شده، نویسنده توانسته است قسمتی از تاریخ را به صورت ضمنی در یک رمان کوتاه بگنجانند. گرچه تا خواننده مقدمه را نخواند متوجه این زمینه تاریخی نمی شود و شاید بهتر بود اشاره هایی به این زمینه در متن داستان نیز گنجانده می شد. مطالعه کتاب برای من زیاد طول نکشید، شاید یک ساعت و نیم. اما بعد از خواندنش احساس خوبی داشتم. حس تشکر برای نعمت های نادیدنی زندگی.



نگاهی دوباره به آرمانشهری در دوردست و کتاب هایی هم قد کودکان

گپ و گفتی با یکی از مخاطبین نشریه

زهرا بزرگ زاده
روانشناس کودک

تمامی این اعداد و تقسیم بندی ها نیروی فشاری است برای والدین که بتوانند کودکان را کنترل کنند و دقیقاً از همین موضوع جامعه آسیب می بیند و اختلاف بین خانواده ها و کودکان به وجود می آید.

به هر حال پرداختن به این موضوع در نشریه اگر جنبه آگاهی رسانی داشته باشد خیلی خوب است ولی اگر جنبه آسیب شناسی و فقدان نبود سازگار رده بندی برای کودکان در کتاب ها مورد نظر باشد موضوع بااهمیتی به نظر بنده نیست و همین طور که اشاره کردم در پروسه چاپ کتاب ها در هر انتشاراتی سلیقه بسیار دخیل است و هیچ ارگان نظارتی برای آن وجود ندارد. حتی بعد از چاپ هیچ ارگانی وجود ندارد که بگوید ناشر محترم کتاب شما مناسب نوجوان نیست و در نهایت چون سازگاری وجود ندارد پس ارزشی هم ندارد و توجه آنجانی به آن نمی شود که حالا ۹+ باشد یا ۱۰+. می توان در اول کتاب یا پشت جلد ذکر کرد که این رده بندی میانگین جامعه آماری کل کشور را در نظر دارد و سنین پایین تر و بالاتر نیز می توانند از خواندن آن لذت ببرند. بدون شک در مورد این مسائل نمی توان در ایمیل صحبت کرد ان شاء الله شرایطی به وجود بیاید تا با یکدیگر در موقعیت بهتری در مورد کتاب گپ و گفت کنیم. در پایان باز هم از شما و تیم تان تشکر می کنم. موفق و پیروز باشید.»

در ابتدا باید بگوییم به طور کلی، نظر خودمان و ایشان را

پس از انتشار شماره
نوزدهم، یکی از مخاطبین،
برای ما نامه ای نوشت تا
نظراتش را در مورد مطلبی
که در بخش کودک و نوجوان
شماره نوزدهم در باره
رده بندی سنی کتاب کودک و
نوجوان نگاشته شده بود، با
ما در میان بگذارد

تمامی کتاب هایی که در حوزه کودک و نوجوان چاپ می شود با تجارت در آمیخته و با نگاه ویژه به شرایط بازار منتشر می شوند. از رده بندی دیوبی و اطلاعات کتاب شناسی گرفته تا موضوع یادداشت هایی که در شناسه کتاب درج می شود همه را اگر با دید موشکافانه نگاه کنیم به صورت نسبی درست هستند و اشکالاتی دارند. همین طور عنوان و نام کتاب هایی که ترجمه می شوند، گاهی اوقات با اصل کتاب مغایر بود و نقش سلیقه در آن خیلی دخیل است. جدا از سیستم یکسان سازی که در تمامی ذهن و امور زندگی روزمره ما وجود دارد و همچنین میل بی پایان نسخه پیچی برای کودکان و نوجوانان در هر مقوله ای باعث می شود که رده بندی سنی به جای تسهیل در روند مطالعاتی، حساسیت کاذبی برای خواننده، والدین، فروشنده، ناشر و خریدار به وجود بیاورد.

من سؤالی از شما دارم: به چه کسی می گویند ۹ ساله یا ۶ ساله؟ شاخص های عددی شاید خیلی راحت باشند برای برنامه هایی مانند اکسل و نمودار و آمار، ولی مطالعه چیزی فراتر از شاخص عددی است. تا زمانی که مسائل مربوط به حوزه کتاب، کیفی نشوند چالش پشت چالش خواهیم داشت. همین طور شاخص مقطع تحصیلی که نسبت به شاخص سن، می تواند شاخص خوبی باشد ولی آن هم ایراداتی دارد مثلاً شاید از این حیث که شما یک سری محتوای ثابت را در تمامی مدارس برای کلاس دوم ابتدایی در تمامی کشور وضع کرده اید ولی در بین تمامی کلاس دومی ها ممکن است یک کتاب را نتوانند بخوانند یا درک کنند.

از کودک و نوجوان که بگذریم چرا این مقوله سن و سال را برای بزرگسالان در نظر نمی گیریم؟ چه اشکالی دارد که مثلاً بگوییم کتاب های ۲۰ ساله ها یا کتاب های ۳۰ ساله ها. چون این موضوع نشأت گرفته از همان میل نسخه پیچی برای کودکان است نه بزرگسالان. رده بندی برای کتاب های کودکان شاید در دنیا مرسوم باشد و کار با ارزشی نیز در گذشته از طرف کانون پرورش فکری به عنوان متولی این کار در انتشار کتاب های خودشان باشد ولی در حال حاضر هیچ کاربردی ندارد. حتی همان تقسیم بندی جدیدی که کانون انجام داده در میان مردم جای خاصی پیدا نکرده است. از همان واژه نوبوه و نوخوان بگیریم منی که سال ها در این حوزه فعالیت می کنم ندیدم کسی فرزند خود را نوخوان خطاب کند.

هیچ کدام از کتاب هایی که در نوجوانی خواندیم روی کاغذ مناسب سن ما نبود و این پروسه بدون شک تا ابد ادامه خواهد داشت. در مقوله فیلم هم این چالش وجود دارد و جدیداً بازی، اپلیکیشن و سایت هم به آن اضافه شده است.

نمی توانیم
بگوییم که
«متشکرم از
ته دل» جزو
شاهکارهای
ادبیات نوجوان
است. چون این
طور نیست،
متشکرم از ته
دل یک کتاب
کوتاه و جمع و
جور و لطیف و
امیدوارکننده
است

